

نظریه نجات در حقوق آمریکا و تحلیل مبانی آن در حقوق
ایران

مهديه صادقیان^۱، مرتضی طبیبی جبلی^۲، علیرضا یزدانیان^۳، محمد مهدی
الشریف^۴

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۳. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
۴. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹ / ۱۱ / ۲۸

دریافت: ۱۳۹۹ / ۰۴ / ۰۷

چکیده

نظریه نجات در حقوق آمریکا، محور بحث در خصوص مسؤلیت مدنی مسببان ایجاد خطر در مقابل یاری‌رسانان نوع دوست است. مراد از آن این است که یاری‌رسانی که در حین امداد رسانی آسیب صدمه دیده، حق دریافت خسارت از شخصی را دارد که اعمال زیان آور و مقصرانه وی، منجر به نیاز به آن عملیات نجات شده، حتی اگر تلاش برای نجات ناموفق و بی‌سرانجام باشد؛ زیرا آسیب وارده بر امدادگر نتیجه قابل پیش‌بینی تقصیر است. در حقوق ایران نیز علی‌رغم عدم تصریح به این نظریه، نتیجه تحلیل عمومات مسؤلیت مدنی در قالب نهاد تسبیب هم‌سو با حقوق آمریکاست و خسارات وارد بر یاری‌رسان قابل مطالبه از مسبب ایجاد خطر خواهد بود.

واژگان کلیدی: تسبیب، قاعده احسان، قاعده اقدام، نظریه نجات، یاری‌رسان نوع دوست.

۱. مقدمه

روزانه حوادث ناگواری از جمله سوانح طبیعی و انسانی و بیماری‌های مختلف که موجب مرگ‌ها و صدمات جسمانی است، در سطح جهان رخ می‌دهد. دولت‌های مختلف برای مقابله با آثار سوء این قبیل اتفاقات و بیماری‌ها تدابیر بسیاری اندیشیده‌اند؛ از جمله دایر کردن اداره‌های آتش‌نشانی، مؤسسه‌ها و نهادهای امداد-رسانی و کمک‌های مردمی و بیمارستان‌های مجهز و مراکز درمانی متعدد. اما مسأله این است که همیشه این نهادهای امدادرسانی و درمانی، نمی‌توانند به موقع، به مصدومان سوانح و یا بیماران یاری رسانند و حتی در مواردی تعداد امدادگران و کادر پزشکی کفاف رسیدگی نمی‌دهد (جهانگیری آردکپان، ۱۳۹۳، ص ۶). در چنین شرایطی، بسیار محتمل است که انسان‌های نوع‌دوستی به یاری هم‌نوعان مصدومشان بشتابند؛ یاری‌رسانان نوع‌دوستی نظیر دهقان فداکار که بسیار داستان آن را شنیده و بارها فداکاری او را ستوده‌ایم. انسان‌هایی از این دست، در حالی اقدام به نجات هم‌نوعان خود می‌نمایند که گوهر وجودی خویش را در معرض خطر قرار می‌دهند و به محیط‌هایی قدم می‌نهند که مستعد ایجاد خطر برای خود آن‌هاست. بسیار محتمل است که در این راستا صدمه‌ای اعم از جانی و مالی به آن‌ها وارد شود و این سؤالات را به دنبال، مطرح نماید که آیا این یاری‌رسانان، حق دریافت خسارت صدمات وارده بر خود را از مسبب ایجاد حادثه اصلی از باب نظام مسئولیت مدنی دارند یا خیر؟ نظامی که هدف اولیه آن، جبران خسارت عادلانه برای قربانی افعال مقصرانه است (Noya, 1993, p. 349) و با وجود ارکان عمومی مسئولیت مدنی در نظام حقوقی ایران یعنی ورود ضرر، فعل زیان‌بار و رابطه سببیت تحقق می‌یابد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۴). آیا اقدام داوطلبانه یاری‌رسان در نجات دیگری می‌تواند مانع تحقق مسئولیت گردد یا خیر؟ آیا عدم قصد ایراد ضرر به یاری‌سان از ناحیه مسبب ایجاد خطر اصلی می‌تواند رافع یکی از ارکان ایجاد مسئولیت باشد؟ آیا ضرر وارده بر این انسان‌های نوع‌دوست می‌تواند ضرری غیرقابل پیش‌بینی تلقی



شود؟ پاسخ به این سؤالات در نظام حقوقی ایران، ما را به این سو رهنمون ساخت که موضع حقوقی کشور دیگری را نیز که به صورت خاص و مبسوط به این موضوع پرداخته، بررسی نماییم. این نظام حقوقی، ایالات متحده آمریکاست. در این نظام، از این قبیل انسان‌های فداکار با عنوان «Good Samaritan» یاد می‌شود. اصطلاحی که برخی آن را به «آدم نیکوکار و نوع‌دوست» (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴)، برخی به یاری-رسان خوب (غفاری فارسانی، ۱۳۸۷، ص ۹۸) و برخی به یاری‌رسان نوع‌دوست (جهانگیری آردکپان، ۱۳۹۳، ص ۲) ترجمه کرده‌اند و منظور از آن، فردی است که به هم‌نوع خود به هنگامی که در معرض خطری جانی قرار گرفته است، یاری می‌رساند و به حکم ندای وجدان، به نجات دیگری از مهلکه خطر می‌شتابد (غفاری فارسانی، ۱۳۸۷، ص ۹۸-۹۹). در این نظام حقوقی، جهت تشویق به انجام افعال نوع‌دوستانه با وضع دو قاعده حقوقی به حمایت از این یاری‌رسانان پرداخته شده است. قاعده حقوقی اول قاعده یاری‌رسان نوع‌دوست^۱ است. این قاعده، بیانگر معافیت امدادگر ناشی و بی‌تجربه از مسئولیت است؛ امدادگری که سخاوتمندانه به کمک فردی می‌آید، اما در نهایت انجام چنین فعلی زیان‌بارتر از منفعت حاصله می‌گردد (Johnson, 2015, p. 121). در حقیقت این قاعده، شخصی را که در هنگام خطری قریب‌الوقوع یا فعلی، داوطلبانه برای ارائه کمک به دیگری می‌شتابد اما با مسامحه منجر به ورود صدمه به وی می‌گردد، از مسئولیت معاف می‌نماید (Garner, 2009, p. 763). این قاعده با سیاست اتخاذی فقه اسلامی در باب قاعده احسان شباهت انکارناپذیری دارد^۲ (جهانگیری آردکپان، ۱۳۹۳، ص ۱۹). قاعده حقوقی دوم که محور اصلی پژوهش حاضر است، نظریه نجات^۳ است. این نظریه، بر جبران خسارت وارده بر یاری‌رسانان

1. Good Samaritan Law

۲. در پایان‌نامه کارشناسی ارشد طرلان جهانگیری آردکپان تحت عنوان «حمایت از یاری‌رسان نوع‌دوست (Good Samaritan) در حوزه مسئولیت‌مدنی» به صورت مبسوط به مقایسه قاعده یاری‌رسان نوع‌دوست و قاعده احسان پرداخته شده است.

3. Rescue Doctrine

در فرآیند امداد متمرکز است و در راستای حمایت از این قبیل انسان‌ها قائل به مسؤولیت مدنی افرادی می‌گردد که مقصر در ایجاد حادثه برای شخصی هستند و در راستای کمک به آن فرد استمدادگر، امدادگر نوع دوستی دچار صدمه می‌گردد. این نظریه در آمریکا، دارای پیشینه تاریخی و مبانی استواری است و حتی استثنائاتی نیز در برخی از ایالات بر آن وارد گردیده که در ذیل نخست به شرح موضع نظام حقوقی آمریکا با محوریت نظریه نجات پرداخته و سپس درصدد تحلیل موضع نظام ایران برمی‌آییم.

۲. موضع ایالات متحده آمریکا با محوریت نظریه نجات

همانگونه که پیش از این بیان گردید، ایالات آمریکا در زمینه حقوق یاری‌رسانان به «نظریه نجات» استناد می‌نمایند که در ذیل ابتدا به بیان مفهوم این نظریه می‌پردازیم؛ سپس پیشینه تاریخی، ارکان تحقق مسؤولیت به موجب این نظریه و دامنه شمول آن را بیان می‌نماییم.

۲-۱. مفهوم نظریه نجات

نظریه نجات غالباً با عبارات «خطر از عملیات نجات دعوت به عمل می‌آورد» یا «فریاد رنج و اندوه، فراخوانی کمک است» بیان می‌شود. مفهوم این نظریه با استناد به این عبارات آن است که فردی که در حین نجات دیگری، آسیب می‌بیند، حق دریافت خسارت از شخصی را دارد که رفتار زیان‌بار وی، جان یا مالی را در معرض خطر قریب‌الوقوعی قرار داده (Kuklin, 2006, p. 171)؛ حتی اگر تلاش برای نجات دیگری، ناموفق باشد (Ibid, p. 172). به تعبیر دیگر، این نظریه حاکی از آن است که یاری‌رسانی که در حین امداد رسانی آسیب دیده، حق دریافت خسارت از شخصی را دارد که اعمال زیان‌آور و مقصرانه وی نیاز به آن عملیات نجات را به وجود آورده است (Berry, 2007, p. 171). لذا، به موجب این قاعده کلی می‌توان در حقوق آمریکا قائل به حق اقامه دعوی یاری‌رسان علیه شخصی گردید که تقصیر وی منجر به نیاز به



حضور امدادگر گردیده (Casselmann, 2017, p. 264) و حتی اذعان داشت که اگر استمدادگری به سبب رفتار مقصرانه خویش در معرض خطر قرار گرفته باشد، یاری- رسان به وی، در صورت آسیب دیدن حق اقامه دعوی مسئولیت مدنی علیه وی خواهد داشت؛ حتی اگر تلاش برای نجات آن شخص ناموفق باشد (kuklin, 2006, p. 172).

۲-۲. پیشینه تاریخی نظریه نجات

به لحاظ تاریخی، نظریه مشهور نجات در زمان پذیرش نظام تقصیر مشترک^۱ در آمریکا برای تضمین حق یاری رسان آسیب دیده ایجاد گردید. مراد از نظام تقصیر مشترک آن بود که اگر زیان دیده به هر نحوی در ورود صدمات وارد بر خود، مقصر بود، به طور کلی از دریافت خسارت محروم می شد و بر مبنای قاعده «تقصیر مشترک» حق مطالبه خسارت نداشت (Johnson, 2015, p. 53). لذا اگر دخیل بودن فرد در صدمات وارده بر خود حتی به میزان اندک ثابت می شد، خواننده نمی توانست مسؤول قلمداد گردد و این امر، دفاعی مطلق در برابر ادعای مسامحه^۲ بود (Rogers, 1994, p. 175). اما به جهت جلوگیری از نتایج ناعادلانه این دفاع، دادگاهها نظریه نجات را تدوین نمودند؛ نظریه ای که علی رغم نسخ نظام تقصیر مشترک در بسیاری از حوزه های قضایی هنوز باقی و مورد استناد است. این نظریه به امدادگر، اجازه اقامه دعوا را می دهد؛ دعوایی که در صورت عدم تمسک به آن، به سبب نظریه تقصیر مشترک زیان دیده، غیرمسموع بود (Noya, 1993, p. 350). در حقیقت، با ایجاد این نظریه، حق خواننده در تمسک به دفاعیاتی چون امداد رسان در زیان وارده بر خویش به صورت مشترک دخیل بوده یا وی خطر را در آن موقعیت پذیرفته بود، محدود - گردید (Varone, 2007, p. 265-266). این نظریه، نخستین بار در رأی صادره در

1. Contributory Negligence

۲. Negligence

ایالت نیویورک^۱ مشهور به رأی واگنر توسط قاضی مشهور به نام کاردوزو^۲ تأسیس گردید. در این پرونده، یاری‌رسانی شدیداً صدمه دیده بود؛ زیرا وی هنگام تلاش برای نجات جان پسرعمویش که از قطار درحال حرکت به سبب تقصیر شرکت راه‌آهن به بیرون پرتاب شده بود، دچار آسیب گردید. در این پرونده با اقامه دعوی یاری‌رسان علیه شرکت راه‌آهن، دادگاه بدوی رأی به نفع خوانده صادر کرد؛ لیکن دادگاه تجدیدنظر، این رأی را نقض نمود و استدلالات شرکت راه‌آهن را رد نمود؛ استدلالاتی نظیر آنکه نجات جان استمدادگر از ناحیه یاری‌رسان، سببی بود که می‌توانست زنجیره سببیت را از هم بگسلد و مانع انتساب آسیب امدادگر به شرکت راه‌آهن گردد یا آنکه تلاش یاری‌رسان برای نجات فرد در معرض خطر، تلاشی بی‌فایده بود و خود از آن آگاه بود (Noya, 1993, p. 350). در رد این استدلالات قاضی این پرونده بیان می‌نماید که «خطر از عملیات نجات دعوت به عمل می‌آورد. فریاد رنج و اندوه، فراخوانی کمک است. فعلی که حیات دیگری را به خطر می‌اندازد، آن فعل، خطایی است نسبت به فرد در معرض خطر و نیز امدادگر وی. احتمال نجات، تنها اگر آن خطر عمدی نباشد، زاده شرایط و موقعیت است. خطاکار گرچه ممکن است ورود یاری‌رسانی در صحنه را پیش‌بینی نکرده باشد، اما وی علی‌رغم عدم پیش‌بینی مسئول است» (Ibid, p. 351). مستنبط از تحلیل قاضی کاردوزو در این پرونده می‌توان قائل به این نظر بود که زمانی که فاعل فعل زیان‌بار خودش یا دیگری را در معرض خطر قرار می‌دهد، قابل پیش‌بینی است که یک شخص برای نجات اشخاص در معرض خطر تلاش نماید. گرچه ممکن است گفته شود که یاری‌رسان، با میل، خودش را در معرض خطر قرار داده، اما چنین فعلی، عذری جهت معافیت از مسؤولیت تلقی نمی‌گردد.

1. Wagner v. international R. Co., 232 NY. 176, 133 N.E. 437 (1921)

2. Cardozo



۲-۳. ارکان تحقق مسؤولیت به موجب نظریه نجات

همانگونه که پیش از این بیان گردید، به موجب نظام کامن‌لا شخصی که صدماتی را در حین نجات فرد دیگر متحمل می‌گردد، از حق اقامه دعوا به موجب تقصیر به طرفیت هر فرد متخلفی که از طریق رفتار ناروا، خود یا شخص دیگر یا مالی را در معرض خطر و ریسک حتمی‌الوقوع قرار داده، برخوردار است (kuklin, 2006, p. 171)؛ اما، قائل شدن به حق اقامه دعوا در حقوق آمریکا، تحت عنوان نظریه نجات به صورت مطلق نمی‌باشد؛ زیرا تقصیر و مسامحه که مبنای دعوی جبران خسارت به موجب آن نظریه است، در نظام حقوقی آن کشور دارای ارکان و شروطی است. این مبنا زمانی تحقق می‌یابد که شخص، دقت و احتیاط لازمی را که هر فرد معقول و متعارفی در آن شرایط داراست، به کار نگیرد و در نتیجه منجر به ورود خسارت به دیگری گردد (Varone, 2007, p. 248). شخصی که برای دریافت خسارت بابت مسامحه اقامه دعوا می‌نماید باید وجود چهار عنصر تکلیف به مراقبت، نقض آن تکلیف، رابطه سببیت واقعی و مستقیم و ورود صدمه را به اثبات رساند (Johnson, 2015, p. 50). تکلیف به مراقبت، تعهد حقوقی برای اعمال مراقبت معقول جهت احتراز از بروز خسارت است (Garner, 1990, p. 580). به تعبیر دیگر تکلیف به مراقبت بدین معناست که برای احتیاط و دقت خوانده نسبت به خواهان، دلیل وجود دارد (Johnson, 2015, p. 50) و برای مسؤول دانستن خوانده، باید آن تکلیف از ناحیه وی نقض گردد و در نتیجه آن صدمه‌ای به خواهان وارد آید. اما، سببیت مستقیم، سببی است که در سلسله مراتب پیوسته و طبیعی، بدون گسستن با عامل مداخله‌ای مؤثر،

۱. Intervening Cause:

سببی است که پس از فعل زیان‌بار مرتکب حادث می‌شود و آن سبب منجر به صدمه به فردی می‌گردد نه آن فعل زیان‌بار ابتدایی. سبب واسطه عموماً مرتکب فعل زیان‌بار را از مسؤولیت صدمه وارده بر قربانی معاف می‌سازد. البته به یک شرط؛ و آن این است که آن سبب، غیر قابل پیش‌بینی باشد. به تعبیر دیگر مرتکب فعل زیان‌بار مسؤول صدمه وارده بر قربانی خواهد بود مگر آنکه سبب غیرقابل پیش‌بینی پس از انجام فعل زیان‌بار ابتدایی حادث گردد و به تعبیری جانشین (Superseding Cause) آن فعل زیان‌بار شود و زنجیره سببیت را از هم بگسلد.

صدمه‌ای را به بار آورد و بدون وجود آن سبب، آسیب به وقوع نپیوندد. فی الواقع، سببیت مستقیم، نتیجه محتمل و طبیعی و قابل پیش‌بینی^۱ فعل زیان‌بار است (In the Supreme Court of the State of Kansas, 2017, p. 6). لزوم اثبات این چهار عنصر در دعوی مسامحه یاری‌رسان به طرفیت فرد مقصر در ایجاد حادثه نیز وجود دارد. لیکن، نظریه نجات، موانع معمول حوزه مسؤلیت مدنی را برای صدمات امداد‌رسانان از میان برمی‌دارد (Berry, 2007, p. 172)؛ زیرا به موجب این نظریه، اثبات تکلیف به مراقبت خوانده نسبت به استمدادگر کفایت می‌نماید و نیازی به اثبات آن تکلیف نسبت به یاری‌رسان نیست؛ بنابراین اگر امدادگر بتواند ثابت نماید که خوانده در قرارگرفتن استمدادگر در وضعیت خطرناک مقصر بود؛ در این صورت، تقصیر خوانده نقض تکلیف به مراقبت نسبت به امدادگر نیز خواهد بود. به تعبیر دقیق‌تر، نقض تکلیف خوانده نسبت به امدادگر زمانی رخ می‌دهد که آن تکلیف نسبت به استمدادگر نقض شود (Palumbo, 1987, p. 141). پروفیسور بوهلن^۲ در این زمینه اذعان می‌دارد که «فردی که دیگری را به خطر می‌اندازد، باید انتظار داشته باشد که فرد دیگری ممکن است به نجات آن شخص بیاید. تکلیف نسبت به امدادگر ناشی از این امر است که خوانده به سبب به خطر انداختن حیات امدادگر هنگام نجات جان فردی که او، وی را در معرض خطر قرار داده، مسؤول است. هدف نظریه نجات، پاداش و تشویق این فعل بشردوستانه است. این قاعده ایجاب می‌نماید که آن تکلیف به مراقبتی که نسبت به استمدادگر وجود دارد، می‌تواند به امدادگر نیز گسترش یابد؛ زیرا قابل پیش‌بینی است که نجات استمدادگر از سوی امدادگری واقع گردد» (Ibid, p. 142).

۱. در حقوق آمریکا، برای احراز رابطه سببیت، معیارهای گوناگونی برشمرده شده است و حتی در یک حوزه قضایی معیارهای متفاوتی در پرونده‌های گوناگون اتخاذ گردیده است. معیارهایی چون معیار مستقیم و سبب‌های واسطه، اسباب جانشین، زیان در محدوده خطر و قابلیت پیش‌بینی ضرر. از میان این معیارها، معیار قابلیت پیش‌بینی، معیار مهمی جهت احراز سببیت مستقیم در حقوق آمریکاست (Johnson, 2015, p 325).

2 Professor Bohlen



علاوه بر این، این نظریه مانع دیگری از موانع حوزه مسئولیت مدنی را نیز از بین می‌برد و حوزه مسئولیت را به صدمات وارد بر امدادگر سرایت می‌دهد؛ زیرا گرچه ممکن است مطابق با قواعد مسئولیت مدنی استدلال گردد که آسیب وارده بر یاری‌رسان، غیرقابل پیش‌بینی است یا آنکه تصمیم امدادگر به یاری‌رسانی، سببی غیرقابل پیش‌بینی¹ است که زنجیره سببیت را از هم می‌گسلد و بدین لحاظ، فرد مقصر در ایجاد حادثه، مسئول صدمات وارد بر امدادگر نیست؛ اما این نظریه، نجات دیگری را از سوی افراد قابل پیش‌بینی می‌داند (Kuklin, 2006, p. 172) و قائل به آن است که زمانی که به سبب تقصیر فرد، خود وی یا دیگری در معرض خطر قرار می‌گیرد، ورود امدادگر در صحنه حادثه، قابل پیش‌بینی است؛ بنابراین اگر خواننده مسبب ایجاد خطری برای فردی گردد، وی به دلیل رابطه سببیت مستقیم نه تنها نسبت به آن خطر، بلکه نسبت به هرگونه عملیات نجات و آسیب‌های وارده در حین آن مسؤول است.

البته، نظریه نجات در حقوق آمریکا حق نامحدودی را برای دریافت خسارت از افرادی که افعال زیان‌بارشان، نیاز به امداد را ایجاد نموده، ایجاد نمی‌کند؛ بلکه این حق، دارای محدوده و قلمروی است؛ زیرا مسئولیت فرد مسبب ایجاد خطر در قبال یاری‌رسان تنها در قبال صدماتی است که ناشی از آن خطر حتمی و قریب‌الوقوع ایجاد شده از سوی وی است و صدمات ناشی از حوادث دیگر را در برنمی‌گیرد. همچنین، اگر اعمال یاری‌رسان، غیرعادی و نامتعارف باشد یا آنکه آن یاری‌رسان هیچگونه امیدی به کمک‌رسانی به فرد یا مال در معرض خطر نداشته باشد؛ لیکن برای نجات فرد اقدامی انجام دهد، استناد وی به این نظریه برای توجیه خسارات صدمات مسموع نخواهد بود (Berry, 2007, p. 172). ایالت نوادا این محدودیت‌ها را در پرونده‌ای اینگونه بیان می‌نماید: «زمانی که عمل تقصیرآمیز خواننده اعم از فعل یا ترک فعل، موجب ایجاد خطر قریب‌الوقوع و حتمی گردد که تهدیدکننده حیات یا مال خود یا دیگران است، آن عمل در رابطه با سایرین نیز تقصیر محسوب می‌گردد؛

1 Superseding cause

سایرینی که در آن شرایط، بدون هیچگونه بی‌احتیاطی، به صورت موفق یا ناموفق، برای نجات زندگی یا اموال به خطر افتاده، با استفاده از ابزار معقول و متعارف، متناسب با آن هدف تلاش می‌کنند» (Turpel case, 1985, p. 1290). مستنبط از این رأی در حقوق آمریکا می‌توان قائل به این نظر بود که اگر اعمال یاری‌رسان، معقول و متعارف نبوده و توأم با بی‌احتیاطی باشد، حق امدادگر برای تمسک به این نظریه محدود می‌گردد.

پرونده‌ای دیگر مطروحه در ایالت کانتیکات نیز مؤید این امر است. ماوقع این پرونده از این قرار است که مادر فرزند هشت‌ساله‌ای به سبب برخورد با قطار جان خویش را از دست می‌دهد. مرگ وی به سبب دویدن او به سوی خط آهن برای دور نمودن فرزندش از مسیر عبور قطار اعلام گردید. هیأت منصفه در این پرونده، خوانده را مقصر اعلام نمود و دادگاه نیز این امر را تأیید نمود، لیکن در مشروح رأی، دادگاه نخست به بررسی این سؤال پرداخت که آیا مادر در زیان وارده به خود مقصر بود؟ در پاسخ به این سؤال، دادگاه به مشروحات اصول مسؤولیت مدنی کامن‌لا بخش ۱۴۷۲ اشاره می‌نماید. در این مشروحات آمده: «اینکه خواهان خود را برای نجات شخص ثالث یا زمین یا اموال خود یا ثالث در یک اقدام معقول و متعارف در معرض خطر قرار می‌دهد، تقصیر مشترک زیان‌دیده تلقی نمی‌شود». در ادامه قاضی ذکر می‌نماید که این اصل در بطن خویش مشتمل بر محدودیتی است؛ چون، از این اصل چنین استنباط می‌گردد که این قاعده تنها زمانی اعمال می‌شود که تلاش برای نجات دیگری معقول و متعارف باشد. کاربرد واژگان معقول و متعارف، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چه اقداماتی در حین نجات دیگری معقول و متعارف است؟ دادگاه در پاسخ به این سؤال بیان داشت که رفتار شخص محتاط متعارف در آن شرایط اضطراری، معیار ارزیابی معقولیت رفتار فرد است. به تعبیر دیگر، در تعیین معقولیت رفتار فرد باید این سؤال را مطرح نمود که شخص محتاط و معقول در حالت



وجود چنین خطری چه عمل احتمالی را انجام می‌داد (Cote case, 1940, p. 326). در پاسخ به این سؤال دادگاه بیان می‌نماید که «در چنین پرونده‌ای یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های به خطر انداختن حیات یعنی حس غریزی مادرانه وجود داشته است. هیأت منصفه به نحو معقولی به این نتیجه دست یافته که خطر قریب‌الوقوع مرگ یا صدمه جسمانی شدید برای فرزند وجود داشته است. اینکه فداکاری مادر برای توقف فرزندش پیش از رسیدن او به خط آهن، مثمر‌تر واقع نگردید، تأثیری در حکم و حقوق متوفی ندارد. درست است که فرصت اندکی وجود داشت که مادر ارزیابی نماید که نمی‌تواند برای نجات فرزندش اقدامی انجام دهد و حتی اگر خود توقف ننماید با قطار برخورد می‌نماید اما از منظر حقوق، نباید رفتار وی از زاویه ادله خشک و بی‌روح مورد قضاوت واقع گردد؛ بلکه باید از زاویه احساسات برانگیخته یک مادر این مسأله ارزیابی گردد. لذا نمی‌توان از لحاظ قانونی قائل به این نظر بود که رفتار مادر رفتار یک شخص معقول و متعارف در آن شرایط نبود» (Ibid, p. 329-330). بنابراین در آمریکا با استنباط از این آراء می‌توان قائل به این نظر بود که معقولیت و متعارف بودن رفتار یاری‌رسان در تمسک به نظریه نجات، تعیین‌کننده است و برای احراز آن باید شرایط اضطراری مورد لحاظ قرار گیرد (Kuklin, 2006, p. 172-173). البته، در غالب ایالات آمریکا اگر تلاش یاری‌رسان در نجات دیگری، غیرمعقول باشد، وی از دریافت کل خسارت به سبب تقصیر مشترک خود محروم نمی‌گردد؛ زیرا همانگونه که پیش از این گفته شد، دفاع تقصیر مشترک زیان‌دیده برای محرومیت کامل از دریافت خسارت، در اکثر حوزه‌های قضایی آمریکا نسخ شده و نظامی به نام تقصیر نسبی^۱ ایجاد گردیده است (Zimmerman, 1976, p. 587)؛ نظامی که مطابق با آن تقصیر فرد زیان‌دیده نباید مانع دریافت کامل خسارت از عامل زیان‌گردد؛ بلکه تنها باید میزان خسارت مقرر به تناسب میزان تقصیر قابل انتساب به فرد زیان‌دیده، کاهش یابد (Handley, 2015, p. 498). در این نظام تقصیر یاری‌رسان باید با تقصیر فردی که

1. Comparative Negligence

عملش موجب ایجاد خطر گردیده، مقایسه گردد و آنگاه میزان خسارت با توجه به میزان تقصیر امداد رسان، کاهش یابد (Noya, 1993, p. 353). پذیرش نظام تقصیر نسبی در ایالات آمریکا، نتایج ناعادلانه نظام تقصیر مشترک را از بین برده است؛ زیرا به موجب آن، امدادگر به سبب تقصیر در عملیات نجات، به صورت کامل از دریافت خسارت منع نمی‌گردد؛ بلکه تقصیر مابین اشخاص مسؤول تقسیم گردیده و امدادگر تنها مستحق دریافت خسارت به میزان درصدی است که برای آن، شخص ایجادکننده خطر مسؤول است. دو پرونده مطروحه در ایالات میزوری و میشیگان نیز به این نظام اشاره نموده و مؤید مطلب فوق است. شرح ماوقع پرونده نخست از آن قرار است که یاری‌رسانی برای نجات جان همکارش به انباری پر از گاز وارد گردید، لیکن وی نیز در اثر خفگی با گاز مونوکسید کربن، جان باخت. خواننده ادعا نمود که یاری‌رسان خود نیز در ایجاد آن خطر دخیل بوده و لذا بازماندگان وی نمی‌توانند به نظریه نجات تمسک نمایند. دادگاه تجدیدنظر در نقض رأی بدوی بیان نمود: «ما هیچ دلیل منطقی نیافتیم که چرا به موجب نظام تقصیر نسبی، مشارکت امدادگر در ایجاد خطری که وی را برای کمک به فرد در معرض خطر فرامی‌خواند، نباید با مشارکت خواننده در ایجاد خطر مقایسه گردد. حقوق، پاداشی برای حفظ حیات اشخاص در نظر می‌گیرد. لذا شخصی که عمل قابل ستایش امداد را انجام می‌دهد؛ حتی اگر به صورت جزئی مقصر در ایجاد آن خطر باشد، نباید از دریافت کل خسارت محروم گردد» (Allison case, 1987, p. 451). در پرونده دیگر مطروحه در ایالت میشیگان، خواهان هنگام نجات راننده‌ای که هنگام ترمز، خودروی وی بر روی یخ سرخورده و با نرده‌های کنار پل برخورد نموده بود، آسیب دید. وی ادعا نمود که خواننده (اداره راه ایالت) به سبب ساخت و طراحی نامناسب آزادراه مقصر بود. دادگاه در تصمیم‌گیری در خصوص این پرونده و اعمال نظریه نجات، دو سؤال را مطرح نمود. نخستین سؤال آن بود که آیا عملیات نجات، خود، معقول و متعارف بوده یا خیر؟ و سؤال دوم آن بود که آیا امدادگر، عملیات نجات را به نحو معقول و متعارف انجام داده یا خیر؟



دادگاه در پاسخ به این سؤال اذعان داشت که اگر امدادگر، عملیات نجات را به نحو معقول انجام نداده باشد، میزان خسارت به سبب تقصیر نسبی وی کاهش می‌یابد؛ زیرا در پرتو جایگزینی تقصیر مشترک با تقصیر نسبی، هرگونه تقصیر خواهان، میزان خسارت وی را کاهش می‌دهد (Sweetman case, 1984, p. 789). لذا در حال حاضر با پذیرش نظام تقصیر نسبی در غالب ایالات، هر شخص مسؤول اقدامات خویش است و بدین سبب اعضای جامعه نیز از انجام عملیات امداد دلسرد نمی‌گردند.

۲-۴. استثناء وارد بر نظریه نجات

گرچه به موجب حقوق آمریکا هیچگونه تکلیف قانونی به یاری‌رسانی در شرایط اضطراری وجود ندارد (Noya, 1993, p. 350)، لیکن، دادگاه‌ها جهت تشویق مردم به فعل انسان‌دوستانه کمک به دیگران، نظریه نجات را تدوین نمودند؛ نظریه‌ای که به صورت مطلق باقی نماند و غالب ایالات هم‌زمان با پذیرش آن، استثنایی را بر آن در خصوص قابل پیش‌بینی‌ترین نوع امدادگران یعنی آتش‌نشانان پذیرفتند و قاعده دیگری تحت عنوان قاعده آتش‌نشان^۱ تدوین نمودند (Hohn, 1994, p. 479)؛ قاعده‌ای که به موجب آن، آتش‌نشانان از دریافت خسارت از افرادی که تقصیر یا مسامحه آنها موجب ایجاد حریق یا حوادث دیگر گردیده، محروم می‌گردند (Riley, 1983, p. 218). بنابراین، در صورتی که وقوع حادثه‌ای ناشی از تقصیر فردی باشد و جهت امداد رسانی از آتش‌نشانان، طلب امداد گردد و پس از حضور مأموران در صحنه، صدمه‌ای ناشی از آن حادثه بر آنها وارد شود، به موجب قاعده آتش‌نشان حق آنها برای دریافت خسارت زیان وارده محدود می‌گردد (Mitchell Hamline School of Law, 1981, p. 749-750). این قاعده، در غالب ایالات، به مأموران پلیس نیز تسری یافته (Fanzlaw, 1994, p. 847) و حتی در برخی از ایالات، امداد رسانی حرفه‌ای دیگر نظیر تکنسین‌های اورژانس، دامپزشکان، رانندگان یدک‌کش و جراحان ارائه‌دهنده

1. Fireman's Rule

خدمات اورژانسی را در برمی‌گیرد (Casselmann, 2017, p. 265). بنابراین علی‌رغم هدف ستودنی نظریه نجات در تشویق رفتار نوع‌دوستانه، این نظریه در برخی از ایالات بر امدادگران حرفه‌ای اعمال نمی‌شود (Handley, 2015, p. 490). لذا اگر حریق در منزل فردی ناشی از مسامحه وی ایجاد گردد، اگر همسایه وی به یاری او بشتابد و در حین عملیات امداد فوت نماید، وارثان وی به موجب نظریه نجات حق اقامه دعوی مسئولیت مدنی را دارند؛ لیکن اگر آتش‌نشانی به کمک وی آید و در حین عملیات کشته شود، وراثت وی با استناد به قاعده آتش‌نشان از حق اقامه دعوا محروم می‌گردد؛ زیرا به موجب این قاعده، یک آتش‌نشان نمی‌تواند به طرفیت شخصی اقامه دعوا نماید که فعلش خطری را ایجاد نموده که آن آتش‌نشان برای مقابله با آن خطر استخدام گردیده و آموزش دیده است (Casselmann, 2017, p.265). البته، ایالات آمریکا مواضع متفاوتی نسبت به این قاعده اتخاذ نموده‌اند؛ به نحوی که بسیاری از ایالات، این قاعده را با استناد به ادله‌ای از جمله پذیرش خطر و ملاحظات نظم عمومی تأیید کرده‌اند (Carson case, 1995, p.688). به عنوان نمونه در پرونده‌ای مطروحه در ایالت نیوجرسی، دیوان عالی آن کشور رأی داد: «شهروند مقصر هیچ تکلیفی نسبت به آتش‌نشان ندارد؛ زیرا شغل آتش‌نشان مواجهه با خطر است و وی در ابتدا آن خطر را پذیرفته است و لذا وی نمی‌تواند ادعای تقصیر در ایجاد آن خطر نماید. ... اکثر حریق‌ها قابل انتساب به تقصیر است و بر مبنای نظم عمومی، باری بسیار سنگین خواهد بود؛ اگر ما تمام افرادی را که با بی‌احتیاطی منجر به ایجاد حریق می‌گردند، مسئول قلمداد نماییم؛ زیرا آسیب‌ها، وارد بر متخصصینی است که با بودجه عمومی برای مواجهه با آن حوادث حتمی‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر استخدام می‌گردند» (Krauth case, 1960, p. 130-131). در مقابل، برخی از ایالات صراحتاً امتناع از پذیرش این قاعده نموده و یا اصلاً به آن نپرداخته‌اند و یا آن را نسخ نموده‌اند (Clark, 2019, p. 10) و برخی از ایالات نیز دامنه اعمال آن را با پذیرش استثنائاتی نظیر عدم اعمال قاعده آتش‌نشان بر خسارات ناشی از فعل عامدانه مسبب ایجاد حادثه اولیه



استمدادگر در آگاه نمودن امدادرسانان از خطرات پنهان از پیش موجود (Flowers Carson case, 1995, p. 690-691; Heidt, 2007, p. 754) ، خسارات ناشی از قصور (case, 1987, p. 448)، خسارات ناشی از افعال مقصرانه پس از حضور امدادگران (Calvert case, 1985, p. 576) و خسارات ناشی از تخلف استمدادگر از مقررات ایمنی محدود نموده‌اند (Denistone, 1981, p. 200).

۳. حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران، در زمینه جبران خسارت یاری‌رسان نوع‌دوست به نظریه‌ای تحت عنوان نظریه نجات در متون قانونی و حقوقی تصریح نگردیده و تبیین موضع نظام حقوقی ما با مراجعه به قواعد و قوانین عام مسئولیت‌مدنی امکان‌پذیر است. در این نظام، تحلیل این مسئولیت، از طریق نهاد تسبیب به عنوان یکی از موجبات مسئولیت‌مدنی میسر است؛ زیرا این عنوان زمانی به وقوع می‌پیوندد که شخص جان یا مالی را به طور مستقیم تلف نکند؛ بلکه برای تلف کردن سبب‌سازی و تمهید مقدمه نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). در موضوع مورد بحث ما نیز آسیب یاری‌رسان، بدون واسطه و به صورت مباشرت و مستقیم بر وی وارد نمی‌گردد؛ بلکه ناشی از حادثه‌ای است که سبب ایجاد آن حادثه، فردی خاطی بوده است. برای تحقق مسئولیت به موجب نهاد تسبیب، وجود شرایطی از جمله ورود ضرر، فعل زیان‌بار و احراز رابطه سببیت ضروری است؛ لیکن این فعل زیان‌بار باید دارای وصف مقصرانه نیز باشد؛ زیرا در تسبیب بین عمل و ضرر فاصله و واسطه‌ای وجود دارد و برای انتساب ضرر به فعل خواننده لازم است، وی مقصر باشد (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۵). فعل دارای این وصف، رفتار خلاف عمل انسان متعارف است (همان، ص ۲۵۷)؛ انسانی مانند اکثر مردم اجتماع که مجسمه همه صفاتی است که می‌توان از یک شهروند خوب انتظار داشت؛ ضابطه‌ای که از جمیع عوامل ذاتی مربوط به خواننده نظیر سن، جنس و حالات اجتماعی مجرد است؛ لیکن از عوامل خارجی مانند عنصر

زمان و مکان مجرد نیست (همان، ص ۲۵۸-۲۵۹). علاوه بر وجود فعل زیان‌بار مقصرانه، احراز رابطه سببیت میان ضرر و آن فعل زیان‌بار، قاعده‌ای است عقلانی که معیار احراز آن، تفاهم عرفی است؛ یعنی عرف باید بین ضرر و فعل خواننده دعوی رابطه‌ای تصور نماید؛ رابطه‌ای که بر حسب جریان عادی امور، فعلی که خواننده مرتکب شده منجر به وقوع خسارات خواهد شد (همان، ص ۲۶۰). برخی از حقوقدانان، جهت احراز این رابطه عرفی، علی‌رغم سکوت قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)، با استنباط از موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۵۲۱، در مواردی که تقصیر مبنای مسئولیت است، پیش‌بینی خسارات از سوی خواننده دعوی را در تحقق مسئولیت ضروری شمرده‌اند^۱ (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۹۲؛ صفایی؛ رحیمی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷-۱۰۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۹)؛ زیرا از نظر آنها در دید عرف، آنچه بر حسب سیر طبیعی و متعارف امور از خطای شخص به بار می‌آید، منسوب به اوست و آنچه را حادثه‌ای نامنتظر یا شرایط ویژه‌ای که شخص از آن آگاه نیست، ایجاد می‌کند، عرف ناشی از فعل مرتکب نمی‌داند. به بیان دیگر از دید آنها رابطه علیت بین فعل شخص و ضرری که به گونه‌ای دور از انتظار وارد شده، وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲۹۹). در مقابل، حقوقدانانی قابل پیش‌بینی بودن ضرر را به عنوان شرطی لازم برای ضرر قابل جبران ذکر نمی‌نمایند؛ زیرا از دید ایشان، ادله اثبات‌کننده مسئولیت مدنی شخص، قاعده اقدام نیست تا استدلال شود مسئولیت او محدود به ضرر قابل پیش‌بینی است و او تا حد و اندازه‌ای اقدام به مسئولیت نموده که ضرر را پیش‌بینی می‌کرده یا عرفاً قابل پیش‌بینی بوده است و آنچه قابل پیش‌بینی نیست، اقدام بر آن نکرده است؛ بلکه ادله اثبات‌کننده مسئولیت -

۱. البته حقوقدانان علی‌رغم قائل شدن به این شرط، در صورتی که شخص، مرتکب تقصیر عمدی یا در حکم عمد شود وی را مسؤول همه نتایج فعل خویش می‌دانند، اگر چه پیش‌بینی نکرده یا غیر قابل پیش‌بینی باشد (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۲).



مدنی قاعده لزوم جبران ضرر ناروا به غیر است که به استناد این ادله، به طور مطلق، تمام ضرر، اعم از قابل پیش‌بینی و غیرقابل پیش‌بینی ضمان‌آور است. ایشان متذکر می‌شوند که استدلال به این وجه نیز که بین فعل زیان‌بار و ضرر غیرقابل پیش‌بینی رابطه سببیت وجود ندارد، قابل توجیه نیست؛ زیرا استناد عرفی فعل به فاعل مسلم و ثابت است و همین‌که عرفاً فعل به شخصی مستند شود، رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده نیز عرفاً به تبع ثابت و احراز می‌شود و در نتیجه مسئول باید تمام پیامدهای آن را تحمل نماید؛ زیرا ضرر، اعم از اینکه قابل پیش‌بینی یا غیرقابل پیش‌بینی باشد، اگر با فعل زیان‌بار رابطه مستقیم داشته باشد، به مسئول مستند است و باید آن را جبران نماید؛ ولو اینکه نتایج آن غیرقابل پیش‌بینی باشد (باریکلو، ۱۳۹۲، ص ۸۴-۸۳). در داوری میان این دو استدلال، نظریه اول به ظاهر موجه‌تر است؛ زیرا استدلال دوم، استناد عرفی فعل به فاعل را در خصوص ضررهای غیرقابل پیش‌بینی مسلم می‌داند و به تبع، قائل به آن می‌گردد که رابطه سببیت نیز بین فعل زیان‌بار و ضرر وارده احراز می‌گردد؛ در حالی که در هر موردی که استناد عرفی فعل زیان‌بار به فاعل مسلم است، نمی‌توان به تبع قائل به آن گردید که استناد عرفی ضرر به آن فعل زیان‌بار نیز مسلم باشد؛ زیرا عرف به دشواری در مواردی که تقصیر مبنای مسئولیت است، رابطه علیت بین فعل زیان‌بار و خسارات نامنتظر و غیرقابل پیش‌بینی برقرار می‌نماید. به تعبیر دیگر از آنجا که معیار قابلیت پیش‌بینی، پیش‌بینی انسان متعارف است (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱)، ظاهراً عرف، ضرر غیرقابل پیش‌بینی از دید انسان متعارف را به فعل زیان‌بار مستند نمی‌داند و این استناد عرفی را نمی‌توان به تبع مسلم دانست. لذا، به نظر قابلیت پیش‌بینی ضرر در موردی که تقصیر شرط مسئولیت است، در احراز رابطه سببیت مؤثر است؛ زیرا از انسانی متعارف و معقول بیش از این نمی‌توان انتظار داشت که از اضرار قابل پیش‌بینی احتراز کند و ضررهای دور از انتظار و اتفاقی را نباید به گناه و خطای او منسوب کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۰۴).

حال با بیان قواعد محوری در تحلیل نهاد تسبیب باید به تحلیل شرایط تحقق این نهاد در موضوع حاضر بپردازیم. آنچه مسلم است آن است که رکن نخست مسئولیت یعنی ورود ضرر با آسیب وارد بر یاری‌رسان اعم از جانی یا مالی تحقق می‌یابد. رکن دوم نیز وجود آن مفروض است؛ زیرا فرض آن است که فعل زیان‌باری از ناحیه خواننده دعوی به وقوع پیوسته که به موجب آن خود یا فرد دیگری در معرض خطر قرار گرفته و یاری‌رسانی که حرفه وی امدادسانی نیست، جهت یاری‌گری وی در صحنه حاضر گردیده است. اما تردید اصلی در خصوص تحقق رکن سوم یعنی رابطه سببیت است؛ زیرا مسأله اصلی آن است که آیا با قائل شدن به نظر حقوقدانان طرفدار ضرورت قابلیت پیش‌بینی خسارات، آسیب وارد بر امدادسان، برای مسبب ایجاد خطر قابل پیش‌بینی بوده یا خیر؟ پاسخ به این سؤال ظاهراً مثبت است؛ زیرا جز آنکه عرف با لحاظ معیار انسان متعارف به لحاظ حس‌گریزی احسان به دیگران، ورود امدادگر جهت یاری‌رسانی را پیش‌بینی می‌نماید؛ پیش‌بینی زیان‌دیده نیز از جمله ضوابط تحقق مسئولیت‌مدنی از دید حقوقدانان قلمداد نمی‌گردد؛^۱ به طوری که حتی برخی افزودن شرط قابلیت پیش‌بینی زیان‌دیده بر شرایط ایجاد مسئولیت را بدعت نامناسبی می‌دانند که باید از آن احتراز شود (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸)؛ زیرا هر کس با ارتکاب عمل زیان‌بار به یکی از شهروندان خسارت وارد آورد، مسئول جبران خسارت است؛ خواه چنین شهروند زیان‌دیده‌ای برای او قابل پیش‌بینی بوده و خواه قابل پیش‌بینی نبوده باشد (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۰). لذا عدم پیش‌بینی آسیب وارده بر امدادگر در صحنه حادثه از دید شخصی خواننده مانع احراز رابطه سببیت عرفی نمی‌گردد.

تردید دیگر در خصوص تحقق ارکان مسئولیت‌مدنی، آن است که آیا ورود داوطلبانه یاری‌رسان در صحنه حادثه با علم به آسیب‌زا بودن این عمل برای وی،

۱. قابلیت پیش‌بینی زیان‌دیده با قابلیت پیش‌بینی ضرر متفاوت است؛ زیرا پیش‌بینی زیان‌دیده در موردی مطرح می‌گردد که شخصی نسبت به دیگری فعلی زیان‌بار مرتکب شده، ولی شخص دیگری که غیرقابل پیش‌بینی است، زیان می‌بیند؛ اما قابلیت پیش‌بینی ضرر، پیش‌بینی عرفی نوع و ماهیت ضرر است (یزدانیان، ۱۳۸۶، ص ۲۹۷-۲۹۸).



توان قطع رابطه سببیت را دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا می‌توان قائل به آن گردید که یاری‌رسان به ضرر خود اقدام کرده و ضرری را که شخص زیان‌دیده بر پذیرش آن اقدام کند، قابل جبران نیست؟ پاسخ به این سؤال ظاهراً منفی است؛ زیرا گرچه ممکن است با استناد به مواد ۵۰۷ و تبصره ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی قائل به آن گردید که با توجه به علم زیان‌دیده و امکان اجتناب او از ضرر قاعده اقدام در مورد وی اعمال می‌شود و شخص دیگری را در این زمینه نمی‌توان مسئول شناخت؛ لیکن این استدلال در خصوص یاری‌رسان نوع‌دوست قابل پذیرش نیست؛ زیرا عمل یاری-رسان در ورود داوطلبانه به صحنه حادثه، از برجسته‌ترین مصادیق اعمال محسنانه است و براساس قواعد می‌توان، قائل به آن بود که احسان منصرف از اقدام است؛ زیرا از جمله عناصر اساسی در جهت اجرای قاعده احسان، قصد نیکی کردن است؛ در حالی که در قاعده اقدام، زیان‌دیده به هیچ وجه قصد نیکی کردن را ندارد (خاکسار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). علاوه بر این، اگر چنین انصرافی وجود نداشت، قاعده اقدام و مستندات مرتبط با آن در قوانین، حاکم بر ماده ۳۰۶ قانون مدنی با موضوع اداره مال غیر بود و دیگر محلی برای اجرای احکام اداره مال غیر که مصداق بارز اعمال محسنانه است، باقی نمی‌ماند؛ زیرا به سبب اقدام مدیر در اداره مال غیر، وی نباید محق به دریافت مخارج لازم باشد. لذا، به نظر هر رفتاری از طرف زیان‌دیده، اقدام به ضرر تلقی نمی‌شود؛ بلکه منظور از اقدام به ضرر خود، رفتار تقصیرآمیز زیان‌دیده (خروج وی از رفتار انسان متعارف) است که منجر به ورود ضرر به خود - گردد (همان، ص ۱۱) و در این حالت، نمی‌توان امدادگر محسن را به سبب اقدام خویش از دریافت خسارت محروم ساخت. از دیگر سو، آیه شریفه ۹۱ سوره توبه «و ما علی المحسنین من سبیل» نیز می‌تواند مؤید ضمان مسبب ایجاد خطر باشد؛ زیرا به موجب این آیه، هرگونه سبیلی از شخص محسن نفی شده است و نباید بر شخص محسن، هیچ حرج و مشقتی وارد شود و یا از ناحیه عمل محسنانه خود در تنگنا قرار گیرد؛ خواه به نظر این تنگنا و سختی به خاطر مسئول شناختن او در برابر زیان‌های

ایجاد شده از عملش در مورد دیگران باشد و خواه به سبب محق ندانستن او برای مطالبه خسارات وارد شده بر او به سبب اعمال نیکوکارانه‌اش (مصطفوی، ۱۳۸۴، ص ۷۶). لذا به نظر هرکس که برای دفع ضرر و یا جلب منفعت برای دیگری عملی انجام می‌دهد که مصداق شخص محسن محسوب و اقدامش عملی محسنانه قلمداد می‌شود، نباید در اثر آن اقدام دچار زحمت و سختی شود و این اقدام محسنانه به عاملی جهت ورود ضرر و فشار بر او تبدیل گردد (بهروزی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۳). پس این سختی و حرج ناشی از عمل چنین فردی باید به حسب حکم نفی سبیل در آیه، از او رفع گردد (مصطفوی، ۱۳۸۴، ص ۷۵) که از جمله راه‌های رفع آن، ضامن بودن مسبب ایجاد خطر در قبال او و حق مراجعه محسن به او برای دریافت خسارات و مخارج خود است.

۵. نتیجه

نظام حقوقی آمریکا جهت تشویق رفتار نوع‌دوستانه کمک به دیگران در شرایط اضطراری، نظریه نجات را تدوین نموده است. منظور از این نظریه، آن است که یاری‌رسانی که در حین عملیات امداد رسانی آسیب دیده، حق دریافت خسارت از شخصی را دارد که مسامحه وی منجر به نیاز به آن عملیات نجات گردیده است. این نظریه، همانند سایر قواعد حقوقی دارای محدوده و قلمروی است؛ به نحوی که اگر اعمال یاری‌رسان، رفتاری نامتعارف در آن شرایط اضطراری تلقی گردد، وی با استناد به این نظریه، حق دریافت کامل خسارات وارده بر خویش را نخواهد داشت. در حقوق ایران نیز علی‌رغم عدم وجود چنین نظریه‌ای، تحلیل قواعد عمومی مسئولیت مدنی همسو بودن ایران را با حقوق آمریکا در این زمینه اثبات می‌نماید و به نظر می‌رسد که می‌توان با توجه به موازین حقوقی قائل به مسئولیت مدنی مسبب ایجاد خطر در آسیب‌های وارده بر یاری‌رسان گردید.

۶. منابع

۱-۶. فارسی

۱. بادینی، حسن، *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
۲. باریکلو، علیرضا، *مسئولیت مدنی*، چ ۴، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۳. بهرامی احمدی، حمید، *حقوق مدنی (۴) مسئولیت مدنی*، چ ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۴. بهروزی، ابوزر، «نگاهی نو به قاعده احسان با رویکرد اثبات ضمان»، فصلنامه شهر قانون، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.
۵. جهانگیری آردکپان، طرلان، *حمایت از یاری‌رسان نوع‌دوست (Good Samaritan)*، رحوزه مسئولیت مدنی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
۶. خاکسار، فرانک، *بررسی تطبیقی قاعده اقدام در حقوق اسلام با قاعده مشارکت در خطا در حقوق کامن‌لا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم، ۱۳۸۷.
۷. صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌الله، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
۸. غفاری فارسانی، بهنام، *مسئولیت مدنی ناشی از ترک نجات جان دیگری*، چ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷.
۹. قاسم‌زاده، سیدمرتضی، *مبانی مسئولیت مدنی*، چاپ پنجم، تهران، ص نشر میزان، ۱۳۸۷.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، *الزام‌های خارج از قرارداد (مسئولیت مدنی)*، قواعد عمومی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۱. مصطفوی، سیدمصطفی، «احسان؛ منبع مسئولیت»، *فقه و حقوق*، سال دوم، ۱۳۸۴.

۱۲. یزدانیان، علیرضا، حقوق مدنی (قواعد عمومی مسئولیت مدنی)، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.

۶-۲. انگلیسی

۶-۲-۱. پرونده‌ها

13. Allison v. Sverdrup & Parcel & Assoc., Inc. 27, 738 S.W.2d 440 (Mo. Ct. App. 1987)
14. Calvert v. Garvey Elevators, Inc., 236 Kan. 570, 694 P.2d 433 (1985)
15. Carson v. Headrick, 900 S.W.2d 685 (Tenn. 1995)
16. Cote v. Palmer, 127 Conn, 321 (1940)
17. Flowers v. Rock Creek Terrace, 308 Md. 432, 520 A.2d361 (1987)
18. In the Supreme Court of the State of Kansas, (2017), No. 111,987, Juan A. Apodaca (Appellant) v. Mark Willmore, Matthew Willmore and Oak River Insurance Company (Appellees), Syllabus by The Court.
19. Krauth v. Geller, 31 N.J. 270, 157 A.2d 129 (1960)
20. Sweetman v. State highway department, 357 N.W. 3d 783 (Mich.Ct. App, 1984)
21. Turpel v. Sayles, 692 P.2d 1290, 1291 (Nev. 1985)
22. Wagner v. international R. Co., 232NY. 176, 133 N.E. 437 (1921)

۶-۲-۲. کتب و مقالات

23. Berry, Kiel, (Espinoza V. Schulenburg: Arizona Adopts the Rescue Doctrine and Firefighter's Rule), Arizona Law Review, Vol.49, 2007
24. Casselman, Margo R., (Re-Examining the Firefighter's Rule in Arizona), Arizona Law Review, Vol.59, 2017.
25. Clark, John R., (The Fireman's Rule). Air Medical Journal 38, 2019.
26. Deniston, Marty K., (Hubbard v. Boelt: The Fireman's Rule Extended), Energy Law Symposium, Iss.1, Article 7, 1981.
27. Fanzlaw, Amy J., ("A Sign of the Times": How the Firefighter's Rule and the No-Duty-To- Rescue Rule Impact Convenience Stores' Liability for Failure to Aid a Public Safety Officer), Stetson Law Review, Vol.XXIII, 1994.

28. Garner, Bryan A. Black's Law Dictionary. US, West Publishing Co., 1990.
29. Handley, Cristen C, (Back to the Basics: Restoring Fundamental Tort Principles by Abolishing the Professional-Rescuer's Doctrine), Arkansas Law Review, Vol.68, 2015.
30. Heidt, Robert H., (When Plaintiffs Are Premium Planners for Their Injuries: A Fresh Look at the Fireman's Rule), Indiana Law Journal, Vol.82, Iss.3, Article 5, 2007.
31. Hohn, Christopher M., (The Missouri Firefighter's Rule), Missouri Law Review, Vol.59, Iss.2, Article 6, 1994.
32. Johnson, Eric E., Tort: Cases and Context, Vol.1, US, CALI eLangdell Press, 2015.
33. Kuklin, B., (Peril Invites Rescue: An Evolutionary Perspective). Hofstra Law Review. Vol. 35, 2006.
34. Mitchell Hamline School of Law, (Assumption of the Risk and the Fireman's Rule), William Mitchell Law Review, Vol.7, Iss.3, Article 5, 1981.
35. Noya, J.A., (Tort Law - The Application of the Rescue Doctrine under Comparative Negligence Principles: Govich v. North American Systems, Inc.), New Mexico Law Review, Vol 23, 1993.
36. Palumbo, Julianne, (Equal Protection and the Fireman's Rule in Ohio), Case Western Reserve Law Review, Vol.38, Iss.1, 1987.
37. Riley, Benjamin K., (The Fireman's Rule: Defining Its Scope Using the Cost-Spreading Rationale), California Law Review, Vol.71, Iss.1, Article 6, 1983.
38. Rogers, W.V.H., Winfield and Jolowicz on tort. London, Sweet & Maxwell, 1994.
39. Varone, J.Curtis, Legal Consideration for Fire & Emergency Services, US, Delmar, Cengage Learning, 2007.
40. Zimmerman, Richard D., (Negligence Actions by Police Officers and Firefighters: A Need for a Professional Rescuers Rule), California Law Review, Vol.66, Iss.3, Article 4, 1978.